

شخصیت ضد اجتماعی افراسیاب در شاهنامه فردوسی

(ص ۱۳۰-۱۱۱)

جلیل تجلیل^۱، ناصر سراج خرمی^۲، نسرین داودنیا^۳، (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

شاهنامه یکی از ارزشمندترین آثار ملی ایران است که خواننده را با شخصیت‌های بسیاری روبرو میکند که هر کدام به نوعی بیانگر حالات و کنش و واکنش انسان جامعه امروزی است که در برابر وقایع و حوادث روزمره از خود نشان میدهد. از اینرو شاهنامه بستر مناسبی برای پژوهشهایی است که درصددند به نقد روانشناسی شخصیتها بپردازند. پژوهشگر نیز بر آنست شخصیت افراسیاب را که نقش طولانی و تأثیرگذاری بر روند بسیاری از داستانهای شاهنامه دارد، مورد نقد روانشناسی قرار دهد تا از این رهگذر گوشه‌ای از روان و شخصیت انسان امروزی را شناسایی کنند. در این پژوهش ابتدا، مقدمه‌ای درباره شخصیت و اختلال شخصیت ضد اجتماعی بیان میشود و سپس رفتار و کردار افراسیاب با شخصیت‌های ضد اجتماعی سنجیده میشود.

حال این پرسش پیش می‌آید که افراسیاب با کدام ویژگیهای شخصیت‌های ضد اجتماعی همخوانی دارد؟ مشاهده رفتارهای افراسیاب در شاهنامه بیانگر شخصیت ضد اجتماعی اوست؛ زیرا از ملاک‌هایی که نظریه پردازان برای شخصیت‌های ضد اجتماعی برشمرده‌اند، با موارد زیادی چون عدم وفاداری به عهد و میثاقها و افراد، تحریک‌پذیری، تکانشگری و پرخاشگری، عدم تجربه از اعمال گذشته خود، توانایی دلیل‌تراشی سریع و فرافکنی کارهای نادرست خود به دیگران، بدگمانی و سنگدلی، حيله‌گری و فریبکاری، چریزبانی و بهره‌برداری از دیگران و عدم برنامه‌ریزی و تأمل برای انجام کارها همخوانی دارد.

کلمات کلیدی

شاهنامه، افراسیاب، شخصیت، اختلال شخصیت، اختلال شخصیت ضد اجتماعی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران (استاد راهنمای اول)

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد دزفول (استاد راهنمای دوم)

۳. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران n.davoudnia@yahoo.com

مقدمه

شاهنامه اثر ارزشمند ملی و دستاورد ناخودآگاه جمعی اقوام ایرانی و از نوع حماسه است. داستانهای آن بخصوص در بخشهای اساطیری و حماسی نمادین و دارای معانی ژرف و عمیق است. یکی از جنبه‌هایی که میتواند مورد مطالعه و پژوهش در شاهنامه باشد و آثار و نتایج ارزشمند و مفیدی بدست دهد، زمینه نقد روانشناسی عقده‌ها و گره‌های روانی، مکانیسمهای دفاعی و اختلالات شخصیت‌های آن است که گذشته ملت ایران را پیش روی ما مجسم میکند، البته از آنجایی که دنیای شاهنامه، دنیایی دراماتیک و واقع‌گرایانه است، میتواند عقده‌های روانی و ... انسان امروزی را هم به نمایش بگذارد، بعبارتی گذشته ملت ایران را به حال پیوند میزند.

در شاهنامه؛ حماسه ملی ایرانیان با دو دسته (طیف) پهلوان - فارغ از ایرانی یا انیرانی بودن - روبه‌رو هستیم؛ دسته‌ای که از خلق و خوی مثبت برخوردار بوده و طیفی که شخصیت منفی از خود بروز میدهند.

روش‌شناسی تحقیق

شیوه مطالعاتی این مقاله کتابخانه‌ای است. ابتدا باید در حوزه روانشناسی و نقد روانشناسی مطالعاتی انجام گیرد. سپس مطالعه شاهنامه و استخراج شخصیت و زندگی افراسیاب در آن و در پایان تطبیق و تحلیل شخصیت وی با توجه به نظریه فروید و اختلال شخصیت ضد اجتماعی.

تعریف شخصیت

شخصیت، «مجموعه ویژگی‌های است که رفتار، افکار و احساسات فرد را در موقعیتهای مختلف اجتماعی تعیین میکند. شخصیت به بی‌همتایی فرد اشاره دارد و در واقع ویژگی‌هایی است که باعث تمایز فرد از دیگران میشود. شخصیت این امکان را نیز فراهم میکند تا نحوه کنش و واکنش فرد در موقعیتهای مختلف اجتماعی را بتوان پیش‌بینی کرد. عوامل زیادی مانند فرهنگ و وراثت که از خانواده گرفته میشود، روی ساخت شخصیت تأثیر میگذارد».

(دایره‌المعارف مشاوره، استوارت: ص ۳۲۰)

رویکردهای روان‌پویشی برخلاف رویکردهای انسان‌گرا که با دیدی خوشبینانه‌تر بیشتر انسانهای سالم را محور و مرکز مطالعات و تحقیقات خود قرار داده‌اند، در بررسی‌های خود به انسان ناسالم و انواع اختلالات ناپهنجاری‌های شخصیت انسان توجه داشته و بر آن بوده تا با

شناخت و طبقه‌بندی انواع اختلالات روانی به شناخت بیشتر و درمان این موارد بپردازد. از جمله این موارد اختلال شخصیت میباشد. در زیر به تعریف و طبقه‌بندی آن میپردازیم.

تعریف اختلال شخصیت: اختلالهای شخصیت بدسته‌ای از اختلالها رفتاری گفته میشود که «با الگوهای دیگر اختلالهای روانی، مانند روان‌رنجوری و روان‌پریشی تفاوت دارند. اصطلاح اختلالهای شخصیت برای توصیف الگوی رفتاری خاصی که برای دیگران زیان‌آور هستند یا منبع لذت و پاداش دهنده آن الگوی رفتاری از نظر اجتماعی مضر یا غیر قانونی شناخته شده است، بکار میرود.» (روانشناسی شخصیت، کریمی: ص ۲۴۶)

اینگونه اختلالها که در حقیقت شیوه‌های نامناسی برای حل مسأله و کنار آمدن با فشار روانی شمرده میشوند، غالباً در اوان نوجوانی بروز کرده و در سرتاسر زندگی ادامه دارند. معمولاً «مبتلایان به اختلال شخصیت بر خلاف مبتلایان اختلال عاطفی یا اضطرابی، رنج یا اضطراب ندارند و انگیزشی برای تغییر رفتار از خویش نشان نمیدهند؛ تماس با واقعیت را از کف نمیدهند و نابه‌سامانی چشمگیری در رفتار آنان مشاهده نمیشود.» (روانشناسی هیلگارد، اتکینسون و همکاران: ص ۵۴۸)

انواع اختلال شخصیت

انجمن روانپزشکی آمریکا در کتاب راهنمایی تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM IV)، یازده نوع اختلال شخصیت را به سه گروه: الف) خود محور^۱، ب) گروه نمایشی^۲، ج) مضطرب و ترسو^۳ تقسیم کرده است. (مصاحبه تشخیصی، هرسن و ترنر: ص ۱۵۴)

الف) گروه خود محور: شامل اختلالات پارانوئید^۴، اسکیزوئید^۵ و اسکیزوتایپال^۶ است. اینگونه افراد به سبب داشتن اشتغالات ذهنی خاص معمولاً کارهایی از آنان سر میزند که از نظر دیگران عجیب و غریب می‌آیند.

ب) گروه نمایشی: اختلالاتی چون شخصیت هیستریونیک^۷، نارسیسک^۸ (خودشیفته) و ضد اجتماعی^۹ و شخصیت مرزی^{۱۰} در این دسته قرار میگیرند. مبتلایان به این اختلالات غالباً افرادی هیجانی، خودنما، متلون، بازیگر و بی‌ثبات بشمار می‌آیند.

۱. Eccentric Group
۲. Dramatic group
۳. Anxious-fearful group
۴. Paranoid
۵. Schizoid
۶. Schizotypal
۷. Histrionic Personality
۸. Narcissistic
۹. Antisocial
۱۰. Borderline Personality

ج) گروه مضطرب و ترسو: اختلالات شخصیت گوشه‌گیر یا دوری‌گزین^۱، اتکالی^۲ (وابسته)، وسواسی^۳، شخصیت فعل‌پذیر و پرخاشگر^۴ (نافعال - پرخاشگر) را دربر می‌گیرد. اینگونه افراد معمولاً افرادی پریشان و وحشت زده‌اند. (DSM-IV: 1001)

بحث و بررسی

در این بخش در آغاز بعد از ارائه مختصری از سرگذشت افراسیاب به تجزیه و تحلیل شخصیتی او می‌پردازیم:

افراسیاب از بزرگترین پهلوانان و پادشاهان تورانی، فرزند پشنگ و از نوادگان تور است. از چهره‌های شریک شاهنامه و بزرگترین دشمن ایران که به خاطر کینه‌ای که از ایرانیان دارد، موجب بوجود آمدن جنگ‌های ویرانگری میشود که در آن بسیاری از بزرگان ایران و توران بر سر آن جان می‌بازند و چه شهرهایی که ویران میشوند. «از اغلب جهات گویی او را از روی الگوی ضحاک ساخته‌اند. اما این دو در عین اشتراک تفاوت‌هایی هم در میزان یا کیفیت ویژگیها با هم دارند. برای مثال این دو نماد پلیدی و تباهی در خویش کشی همسانند، آن پدر را میکشد و این برادر را.» (درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی، حمیدیان: ص ۲۵۲)

در شاهنامه از دوران کودکی و بالندگی وی سخن به میان می‌آید و حضور او در شاهنامه برای اولین بار در داستان پادشاهی نوذر است که پدرش پشنگ او را فرامیخواند تا خود را برای انتقام خون نیای خود، تور آماده کند. از جمله فرزندان وی دو دختر به نامهای فرنگیس و منیژه دارد که هر دو با پهلوانان و شاهزادگان بزرگ ایرانی، سیاوش و بیژن ازدواج میکنند.

ویژگیهای تشخیصی شخصیت ضد اجتماعی

ویژگی اصلی افراد ضد اجتماعی، «یک الگوی فراگیر از بی‌اعتنایی و تجاوز به حقوق دیگران است که از کودکی یا اوایل نوجوانی آغاز شده و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد.» (DSM-IV: ص ۱۰۲۶)

اینگونه افراد «از هنجارهای اجتماعی و رفتارهای قانونی پیروی نمیکنند.» (همان: ص ۱۰۲۶)

همچنین افراد مبتلا به این اختلال «برای آرزوها، حقوق یا عواطف دیگران احترامی قایل نیستند. آنها اغلب برای کسب منفعت شخصی یا لذت دست به فریبکاری یا تقلب» (همان: ص ۱۰۲۶)

میزنند. تصمیمات این گروه از افراد به صورت آنی و بدون برنامه‌ریزی قبلی است،

۱. Avoidant Personality .
۲. Dependent .
۳. Compulsive .
۴. Passive- Aggressive personality .

بطوریکه حتی به پیامدهای ناگواری که ممکنست برای خود شخص و دیگران رخ دهد، بی‌توجه هستند که گاه منجر به تغییر ناگهانی شغل، محل اقامت یا تیرگی روابط می‌انجامد. همچنین افراد ضد اجتماعی «بیشتر تحریک‌پذیر و پرخاشگر بوده و ممکن است بطور مکرر درگیر منازعات فیزیکی شده و مرتکب اعمال خشونت‌آمیز جسمانی شوند.» (همان: ص ۱۰۲۶)

از جمله نشانه‌هایی که گل‌من^۱ برای شخصیت ضد اجتماعی بیان کرده است، در زیر می‌آید:

رشد ناکافی وجدان، خودمداری، تکانشوری بودن و نداشتن مسئولیت و تحمل کم در برابر ناکامی و ناتوانی در قضاوت درست، لذت‌جویی همراه با هدفهای غیر واقعی، نداشتن اضطراب یا احساس گناه، ناتوانی در درس گرفتن از اشتباهات، توانایی در به وجود آوردن ظاهری مطلوب برای تحت تأثیر قراردادن و بهره‌برداری از دیگران، عدم توانایی به برقراری روابط اجتماعی درست، طرد قدرت و انضباط مستقر شده در جامعه، توانایی دلیل‌تراشی سریع و فرافکنی تقصیرات برای رفتارهای نادرست خود به دیگران، رنجاننده، ناامیدکننده و آزاردهنده برای دیگران. (روانشناسی، کریمی: ص ۲۵۴)

نشانه‌های شخصیت ضد اجتماعی در افراسیاب

در کتاب DSM-IV آمده که برای تشخیص شخصیت ضد اجتماعی در افراد کافی است که شخص مورد نظر با پنج مورد از موارد ذکر شده، همخوانی داشته باشد و چنین ویژگی‌های رفتاری در وی وجود داشته باشد.

مشاهده رفتارهای افراسیاب در شاهنامه نشانگر این است که وی هشت مورد از ویژگی‌های رفتاری شخصیت‌های ضد اجتماعی را داراست که هر ویژگی با شواهدی از شاهنامه در زیر می‌آید:

۱. عدم وفاداری و پایبندی به افراد، ارزشها و میثاقها

واکنش اجتماعی، که اکنون از آن بعنوان شخصیت ضد اجتماعی یاد میشود، به افرادی گفته میشود «که اساساً اجتماعی نشده‌اند و قادر به وفادار ماندن به افراد، ارزشها و میثاقهای اجتماعی نیستند و رفتارهای آنها مکرراً آنها را به کشمکش با جامعه وادار میکند.» (همان: ص ۲۵۴)

۱. coleman .

افراسیاب از شخصیت‌های پسیکوپاتی است که هیچگونه پایبندی به افراد و عهد و پیمانهای خود ندارد. در زمان پادشاهی زو که نبرد میان ایران و توران به درازا میکشد و خشکسالی مردم را در تنگنا قرار میدهد، هر دو کشور چاره را در صلح و آشتی میبینند و متعهد میشوند که به تقسیم‌بندی منوچهر رضایت دهند، اما در زمان پادشاهی گرشاسپ، افراسیاب عهد و پیمان میشکند؛ زیرا شخصیت ضد اجتماعی او «قادر به وفادار ماندن به افراد، ارزشها و میثاقها» (همان: ص ۲۵۴) نیست.

همچنین تلاش افراسیاب برای جبران خطاهای گذشته و عمل برادرکشی از طریق لشکرکشی به ایران شاهی بر استفاده افراسیاب از مکانیسم جبران و بروز رفتار روان‌رنجورانه میباشد. فرد زمانی از این مکانیسم استفاده میکند که از راه معینی قادر به ارضاء تمایلات خود نباشد، بنابراین راه دیگری را برای رسیدن به اهداف و آرزوهای خود برمیزیند و آن بکارگیری مکانیسم جبران است. عبارتی دیگر کوششی افراطی که شخص برای نیل به موفقیت و غلبه بر احساس حقارت و ضعف خود به کار میبرد. (نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، رحیمیان: ص ۳۷)

بر آن بر نهادند یکسر سخن که در دل ندارند کین کهن
بخشند گیتی به رسم و به داد ز کار گذشته نیارند ییاد
چو زینگونه آمد سخن در میان بزرگان ایران و تورانیان
نشستند با صلح و گفتند باز که از کینه باهم نگیریم ساز
(شاهنامه، به کوشش دبیرسیاقی، ج ۱ / ۲۹۵: ب ۳۳-۳۶)

مدتی افراسیاب بر این عهد و میثاق پایبند است تا اینکه گرشاسپ از جهان رخت بر میبندد. پس از مرگ گرشاسپ پشنگ به افراسیاب پیغام میدهد که ایران دوباره بی‌شاه است، تو برای اینکه خطاهای گذشته و برادرکشی را جبران کنی، باید به ایران لشکرکشی کنی و آن را ویران سازی. افراسیاب با وجودیکه با ایران پیمان صلح و آشتی بسته است، به دستور پدر به سوی ایران حرکت میکند.

بدان سال گرشاسپ زو در گذشت ز گیتی همان بد هویدا بگشت
پر آواز شد گوش از این آگهی که بیکار شد تخت شاهنشاهی
پیامی بیامد به کردار سنگ به افراسیاب از دلاور پشنگ
که بگذار جیحون و برکش سپاه ممان تا کسی برنشیند به گاه
یکی لشکر آراست افراسیاب ز دشت سپیجاب تا رود آب
(همان: ج ۱ / ۲۹۸: ب ۱۵-۱۹)

یکبار دیگر افراسیاب پیمان میشکند و ارزشها و تعهدها را زیر پا میگذارد، گویی برای شخصیت ضد اجتماعی این عادت است که به راحتی عهدشکنی کند. افراسیاب در زمان پادشاهی کیقباد، پس از اینکه در مبارزه با رستم شکست میخورد و از میدان جنگ میگریزد، نزد پدرش میرود و میگوید باید صلح کنیم و پیمان ببندیم و به مرزبندی منوچهر قناعت کنیم:

به پیش پدر رفت پور پشنگ
جز از آشتی جستنت رای نیست
زبان پر ز گفتار و دل پر درنگ
که با او سپاه ترا پای نیست
جهانجوی و پشت و پناهت منم
به دشواری اندر پناهت منم
نماندست با او مرا تاب هیچ
برو رای زن آشتی را بسیج
(همان: ج ۱/۳۲۲-۳۲۴، ب ۱۴۵-۱۷۷)

و همچنین زمانی که سیاوش برای اینکه از ننگ پیمان شکنی و هم از گناه نافرمانی پدر و هم از کین نامادری در امان بماند، به افراسیاب پناه میبرد و حتی افراسیاب سیاوش را فرزند و خود را پدر او میداند، اما پس از مدتی به تحریک حاسدان و ترس از دست دادن قدرت پیمان میشکند و سیاوش را که از جور پدر به او پناه آورده بود و محبت پدرانه از او میطلبید، به طرز فجیعی میکشد. افراسیاب در این تراژدی علاوه بر اینکه پیمان میشکند، ارزشهای اجتماعی چون مهمان نوازی را نیز زیر پا میگذارد.

به تو رام گردد زمانه کنون
کنون شهر توران ترا بنده اند
مرا چیز با جان همه پیش تست
سپهدار پیران به تن خویش تست
پدروار پیش تو مهر آورم
همیشه پر از خنده چهر آورم
(همان، ج ۱/۶۱۵، ب ۱۳۸۶-۱۳۸۹)

یکی دیگر از پیمان شکنیهای بارز افراسیاب در نبرد میان رستم و فولادوند است که آنان، «پیمان میبندند که کسی به یاری هیچیک از آنان نیاید. کشتی آغاز میگردد، دو حریف به زور آزمایی میپردازند. افراسیاب به شیده میگوید نزد فولادوند رو و به ترکی او را راهنمایی کن.» (برگردان روایت گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۱۴۶)

چنین گفت با شیده افراسیاب
برو تا ببینی که پولادبند
به ترکی بیاموز و راهش نمای
بگوش که چون او به زیر آوری
که شد مغز من زین سخن پر شتاب
به کشتی همی چون کند دستبند
مگر پیلتن را در آرد ز پای
به شمشیر کن زان سپس داوری
(شاهنامه، ج ۱/۱۰۴۶: ب ۱۴۷۶-۱۴۸۸)

شیده این کار پدر را خلاف عهد و میثاق میدانند و نمیپذیرد. «افراسیاب بر پسر بدگمان میشود و خود به جایگاه کشتی میرود و به ترکی فولادوند را آموزش میدهد و میگوید چون رستم را به زیر آوردی، بی‌درنگ با خنجر کارش را بساز.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۱۴۷)

به دشنام بگشاد خسرو زبان
برآشفت و شد بر پسر بدگمان
عنان برگرایید و آمد چو شیر
به آوردگاه دو مرد دلیر
به پولاد گفت ای سرافراز شیر
به کشتی گر آری مر او را به زیر
به خنجر جگرگاه او برشکاف
هنر باید از کار کرده نه لاف
(شاهنامه، ج ۲/ ۱۰۴۷: ب ۱۴۸۹-۱۴۹۸)

۲. تحریک‌پذیری سریع، تکانشی بودن و پرخاشگری

ویژگی دیگر افراد مبتلا به اینگونه اختلال تحریک‌پذیری سریع و پرخاشگری و تکانشوری است، بگونه‌ای که «ممکن است بطور مکرر درگیر منازعات فیزیکی شده و مرتکب اعمال خشونت‌آمیز جسمانی شوند.» (DSM-IV: ص ۱۰۲۷)

افراسیاب از آنجایی که شخصیتی ضد اجتماعی دارد براحتی در مقابل تحریکات دیگران واکنش نشان میدهد و سریع وارد عمل میشود. افرادی که پرخاشگر هستند، غالباً خیلی سریع تحت تأثیر سخنان دیگران قرار میگیرند و همین تحریک‌پذیری بالا سبب پرخاشگری آنان میشود.

آنگاه که منوچهر شاه درمیگذرد، براحتی از سخنان پدرش، پشنگ تحریک میشود و به پدر اعلام میدارد که این تنها من هستم که میتوانم کینه و انتقام نیای خود، تور را از ایرانیان بگیرم و آماده نبرد با ایرانیان میشوم.

ز گفت پدر مغز افراسیاب
بجوشید و آمد سرش پُر شتاب
به پیش پدر شد گشاده زبان
دل آگنده از کین، کمر بر میان
که شایسته جنگ شیران منم
هم‌آورد سالار ایران منم
(شاهنامه، ج ۱/ ۲۶۰: ب ۱۰۶-۱۰۸)

افراسیاب حتی زادشم نیای خود را به خاطر صلح‌طلبی و نگرفتن انتقام از ایرانیان سرزنش میکند:

اگر زادشم تیغ برداشتی
جهان را چنین خوار نگذاشتی
میان را ببستی به کین آوری
به ایران نکردی کسی سروری
کنون هرچه مانیده بود از نیا
ز کین جُستن و جنگ و از کیمیا
گشادنش بر تیغ تیز منست
گه شورش و رستخیز منست
(همان، ج ۲۶۰/۱: ب ۱۰۹-۱۱۲)

نمونه‌ای دیگر از واکنش‌های افراسیاب نسبت به سخنان تحریک‌آمیز، آن هنگامی است که دستور قتل سیاوش را صادر میکند. پیلسم نزد وی می‌آید و سرانجام وخیم و ناگوار این کار را به او گوشزد میکند و بر حذر میدارد. افراسیاب آرام میگیرد و از کشتن سیاوش صرف نظر میکند، اما «گرسبوز بدنهاد بار دیگر او را به کشتن سیاوش تحریض و از شکوه و قدرت و حشمت سیاوش بیم داد و گفت مار در آستین پرورده‌ای تا گزندى نرسانده است، سرش را بکوب. گفتار گرسبوز در شاه توران تأثیر کرد و دستور داد سیاوش را بکشند.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۹۷)

یکی از دلایل دیگری که افراد را به واکنش ضد اجتماعی و عدول از هنجارهای ضد اجتماعی وا میدارد، ناکامی در رسیدن به آمل و آرزوها و خواسته‌های هر انسان است. «ناکامی عبارت است از سد شدن راه یک موجود زنده دارای انگیزه که میخواهد به هدفی مثبت برسد یا از هدفی منفی اجتناب کند. یا ناکامی احساسی است که از پیدا شدن چنین مانعی به موجود زنده دست میدهد.» (فرهنگ توصیفی روانشناسی، برونو: ص ۲۶۰)

وقتی فرد با شرایط سد کننده‌ای روبرو میشود که منجر به ناکامی او نسبت به رسیدن به اهدافش میشود، پرخاشگری میکند زیرا «رفتار پرخاشگرانه وقتی بروز میکند که یک موجود زنده به یک چیز یا موجود زنده دیگر حمله جسمانی یا لفظی خصمانه بکند.» (همان: ص ۱۵۷)

افراد در مقابل ناکامی واکنش‌های متفاوتی از خود نشان میدهند؛ «زیرا عوامل ناکام‌کننده و شخصیت ناکام‌شونده دامنه بسیار گسترده‌ای دارند. در مجموع، میتوان گفت که پاسخ ناکامی پرخاش است و پرخاش یعنی رفتار دشمنانه و تند به هنگام عدم سازگاری با موقعیت. پرخاش در زندگی روزمره، ارتباط نزدیکی با ناکامی دارد.» (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۱۳۲)

مثلاً کودکی که از بازی کردن منع میشود، در اثر خشم اخم میکند یا پاهای خود را بر زمین میکوبد؛ عابری که لباسهایش در اثر بی احتیاطی یک راننده کشیف میشود، فحش میدهد؛ دانش‌آموزی که نمره کمی میگیرد، در اثر خشم، ورقه خود را پاره میکند، این رفتارهای پرخاشگرانه همه نتیجه ناکامی است؛ زیرا ناکامی پرخاش را افزایش میدهد.

گاهی پرخاش بگونه‌ای است که مستقیماً خود مانع را مورد هدف قرار میدهد، مثلاً کودکی که از بازی کردن منع شده است، مستقیماً خشم خود را به مادر نشان میدهد و سر و کله او را سیلی میزند یا موهای او را میکشد. یا پرخاش ممکن است، مسیرش را تغییر دهد و چیز دیگری را مورد هدف قرار دهد یا به طرف خود فرد برگردد، مثلاً کودک اسباب بازیهای خود را به اطراف پرتاب کند یا خود را کتک بزند. (همان: ص ۱۳۲)

در جنگ با نوذر، در ابتدا که زال مشغول خاکسپاری پدرش، سام، است چیرگی با سپاه افراسیاب است بطوریکه سپاه افراسیاب نوذر و بسیاری از بزرگان ایران را به اسارت میگیرند. اما وقتی زال با خبر میشود و با شتاب خود را به میدان جنگ میرساند و خزروان و گلباد پهلوانان تورانی را میکشد و لشکر آنان را درهم میکوبد، افراسیاب که از رسیدن به اهدافش ناکام میماند، بسیار خشمگین میشود و شاه نوذر را که در دست او اسیر است، به قتل میرساند. افراسیاب که هدفش درهم کوبیدن سپاه ایران و تصرف تاج و تخت نوذر است و اکنون خود را در آستانه شکست میبیند و از آنجایی که افراسیاب تحمل شکست را ندارد، پرخاشگری او که نتیجه ناکامی اوست تغییر مسیر میدهد و شاه نوذر را مورد هدف قرار میدهد، چون افراسیاب توانایی از میان برداشتن زال را که موجب این ناکامی شده، ندارد.

در تحلیل این ابیات، علاوه بر اختلال شخصیت میتوان به مکانیسم دفاعی جابه‌جایی^۱ نیز اشاره کرد که افراسیاب برای اینکه بتواند تنش و اضطراب حاصل از ناکامی را در خود کاهش دهد، از آنجاییکه توانایی رویارویی و مبارزه با زال را ندارد، خشم خود را با کشتن نوذر که در دست او اسیر است، تسکین میدهد. در مکانیسم دفاعی جابه‌جایی «موضوع تمایلات غریزی از یک موضوع پرخطر به موضوع کم‌خطرتری منتقل میشود.» (مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی، شاملو: ص ۴۱) افراسیاب نیز که مقابله با زال برای او خطر جانی دارد، رها میکند و خشم خود را به نوذر که خطر کمتری برای او دارد منتقل میکند و او را از میان به دو نیم میکند.

که از نامداران جهان شد تهی
به زندان و یاران من کشته خوار
کز و ویسه خواهد همی کینه خواست
بدان تا بیاموزمش کارزار
کشیدندش از جای پیش نهنگ
برافکنند دیده دلی پر شتاب
بگفت و برآشفست و شمشیر خواست
تنش را به خاک اندر افکنند خوار
(ج ۱/ ۲۸۴: ب ۵۴۴-۵۵۸)

سوی شاه ترکان رسید آگهی
چنین گفت کاین نوذر تاجدار
برآشفست و گفتا که نوذر کجاست
به دژخیم فرمود کور را بیار
ببستند بازوش بر سان سنگ
ابر شاه نوذر رد افراسیاب
بدو گفت هر بد که آید رواست
بزد گردن نوذر شهریار

۱. displacement

اینگونه افراد آستانه تحملشان در برابر ناکامیها کم است و سریع واکنش نشان میدهند. خشمگین میشوند و دست به کارهایی میزنند که ممکن است پشیمانی به بار آورد. البته شخصیت ضد اجتماعی هیچگاه احساس پشیمانی نمیکند، زیرا معمولاً اشتباهات خود را فرافکنی میکند.

افراسیاب پس از کشتن نودر، قصد دارد که «گروهی از سرداران اسیر ایران را نیز بکشد. برادرش اغریث او را از این کشتن منع میکند و از او میخواهد که آنان را همچنان در بند نگاه دارد و مراقبت ایشان را به وی بسپارد، افراسیاب با نظر برادر موافقت میکند.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۵۳) اما آنگاه که اغریث با آمدن زال عقب‌نشینی میکند و اسرا را در آنجا رها میکند تا زال آزاد کند، «چنان خشمگین میشود که شمشیر میکشد و برادر را از میان دو نیم میکند.» (همان: ص ۵۳) در اینجا هم پرخاشگری افراسیاب نتیجه ناکامی اوست، اما پرخاشگری او تغییر مسیر نمیدهد بلکه دقیقاً مانع، یعنی اغریث را مورد هدف قرار میدهد. چو بشنید افراسیاب این سخن نه سر دید پاسخ مر آن را نه بن سپهد برآشفست چون پیل مست به پاسخ به شمشیر یازید دست میان برادر به دو نیم کرد چنان بی وفا ناسزاوار مرد (ج ۱ / ۲۹۱: ب ۶۶۳ - ۶۷۹)

۳. توانایی دلیل تراشی سریع و فرافکنی تقصیرات برای توجیه رفتارهای نادرست خود فرد ضد اجتماعی گاه برای توجیه اعمال ناپسند خود به مکانیسم دفاعی^۱ دلیل تراشی^۲ روی می‌آورد و از آنجاییکه «انسان خود را موجودی عقلایی میشناسد، وقتی عمل نادرستی از او سر میزند، قبول اینکه او مرتکب کار غیر عاقلانه شده است، برایش دشوار است. بنابراین، به دلیل تراشی میپردازد تا عمل خود را موجه جلوه دهد. همچنین وقتی کسی پس از تلاش برای رسیدن به هدفی موفق نمیشود، این ناکامی را اینگونه ممکن است توجیه کند که تحقق آن هدف به صلاح او نبوده است و برای او زیان داشت و چه خوب شد که به آن نرسید.» (روانشناسی عمومی، کریمی: ص ۷۳) همچنین اینگونه افراد گاه برای موجه جلوه دادن خود از مکانیسم دفاعی فرافکنی^۳ یا برون فکنی استفاده میکنند.

هدف افراسیاب از حمله کردن به ایران، انتقام خون سلم و تور است و در واقع با این توجیه غیر منطقی میخواهد قدرت‌طلبی خود را در پشت این دلایل سطحی پنهان کند. او حتی

۱ . defense mechanism
۲ . rationalization
۳ . projection

زادشم نیای خود را که صلح طلب بوده، سرزنش و خود به جبران کوتاهی زادشم به این کار اقدام میکند:

اگر زادشم تیغ برداشتی جهان را چنین خوار نگذاشتی
میان را ببستی به کین آوری به ایران نکردی کسی سروری
(ج ۱/۲۶۰: ب ۱۰۹-۱۱۰)

افراسیاب هرگاه به دیگران صدمه میزند، پرخاشگری میکند و سبب مرگ اطرافیان و سپاهیانیش میشود، با دلیل تراشی سطحی و فرافکنی، دیگران را در این امر مقصر جلوه میدهد و خود را بی‌گناه میداند. در اینجا در واقع افراسیاب از مکانیسم فرافکنی استفاده میکند تا بدین طریق خود را توجیه کند، عبارتی «راه دیگر دفاع از خویش در برابر تکانه‌های پریشان‌کننده، نسبت دادن آنها به دیگران است.» (نظریه‌های شخصیت، شولتز: ص ۶۶) در اینصورت «تمایلات هوس آلود، پرخاشگرانه یا سایر تکانه‌های ناپذیرفتنی در دیگران دیده میشوند، نه در خودمان.» (همان: ص ۶۶)

هنگامی که افراسیاب برای اولین بار در مقابل رستم قرار میگیرد و در این نبرد چاره‌ای جز گریز برایش نمیماند نه تنها احساس گناه نمیکند، بلکه پیمان‌شکنی پدرش و قدرت رستم را دلیل این شکست میدانند و در واقع با فرافکنی گناه خود به پدرش و رستم می‌خواهد، رفتار نادرست خود را توجیه کند:

وزان سو که بگریخت افراسیاب همی تازیان تا بدان روی آب
به پیش پدر رفت پور پشنگ زبان پُر ز گفتار و دل پُر درنگ
بدو گفت کای نامبردار شاه ترا بود ازین جنگ جستن گناه
یکی آن که پیمان شکستن ز شاه بزرگان پیشین ندیدند راه
ندانی که مردان پیمان‌شکن ستوده نباشد در انجمن
سواری پدید آمد از پشت سام که دستانش رستم نهادست نام
بیامد بسان نهنگ دژم که گفתי جهان را بسوزد به دم
(ج ۱/۲۲۲: ب ۱۴۳-۱۵۳)

و یا در واپسین لحظات عمر سیاوش، آنگاه که گرسیوز و گروهی و دموور شاه را به کشتن سیاوش تحریر می‌کنند؛ افراسیاب سعی دارد با دلایل سطحی و فرافکنی به تقدیر و سرنوشت و آسمان خود را بیگناه جلوه دهد، نه تنها خود را بلکه دیگران را هم مقصر نمیداند؛ نه خردمند و نه بدگمان را:

بدیشان چنین پاسخ آورد شاه کزو من به دیده ندیدم گناه
ولیکن به گفت ستاره شمر به فرجام ازو سختی آید به سر

یکی گُرد خیزد به توران زمین
هشیوار ازان روز خیره شود
غم و رنج و بند مرا آمدست
همان کشتنش رنج و درد منست
ندانند کسی چاره آسمان
(ج ۱۲/ ۶۷۴ ب: ۲۵۵۳-۲۵۵۹)

ور ایدونکه خونش بریزم به کین
که خورشید ازان گُرد تیره شود
به توران گزند مرا آمدست
رها کردندش بدتر از کشتنست
خردمند و هم مردم بدگمان

و در جای دیگر وقتی افراسیاب، اغریث برادرش را با بی‌خردی میکشد، این کار خود را از جوانی و خامی خود میداند و بدینگونه می‌خواهد کار نامقبول خود را با دلیل‌تراشی فرافکنی کند.

۴. سنگدلی و قساوت قلب و بدگمانی

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد ضد اجتماعی سنگدلی و قساوت قلب است. «افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماعی غالباً فاقد همدلی بوده و نسبت به احساسها، حقوق و رنجهای دیگران بی‌عاطفه و بدگمان هستند.» (DSM-IV: ص ۱۰۲۷)

افراسیاب «سخت سنگدل است، چنانکه برادرش اغریث را ملامت میکند، بدینکه چرا به جای کشتن اسیران ایرانی آنها را مقارن با حمله زال به آمل و ساری به قصد آزاد کردن به دست زال رها کرده است» (درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی، حمیدیان، ص ۲۵۳):

بفرمودمت کای برادر بکش! که جای خرد نیست و هنگام هُش (ج ۱/ب: ۲۹۰: ۶۶۴) «و همانجا با قساوت هرچه تمامتر برادر را با تیغ به دو نیم میکند، زیرا افراسیاب را بی‌شرم و دیوسیرت خوانده است» (درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی، حمیدیان، ص ۲۵۳)

سپهد برآشفست چون پیل مست به پاسخ به شمشیر یازید دست
میان برادر به دو نیم کرد چنان سنگدل ناهشیوار مرد
(ج ۱/ ۲۹۲ ب: ۶۷۸-۶۷۹)

چنانکه «وقتی خبر این جنایت هولناک به زال میرسد» (درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی، حمیدیان، ص ۲۵۳) میگوید:

چنین گفت کاکنون سر بخت اوی شود تار و ویران شود تخت اوی (ج ۱/ ۲۹۲ ب: ۶۸۱)
همچنین «پدرش پشنگ هم به سبب قتل پسر، سخت از افراسیاب کینه‌مند است و روی او را هم نمی‌خواهد ببیند، چون افراسیاب از پیش‌اندیشی و دل‌آگاهی بی‌بهره است.» (درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی، حمیدیان، ص ۲۵۳)

در داستان سیاوش، افراسیاب با وجودیکه ادعا دارد که سیاوش را دوست دارد، اما با سنگدلی و قساوت قلب فقط نظاره‌گرس و خود را به تقدیر میسپارد و دستور قتل سیاوش را صادر میکند:

به توران گزند مرا آمدست غم و رنج و بند مرا آمدست
رها کردنش بدتر از کشتنست همان کشتنش رنج و درد منست
خردمند و هم مردم بدگمان ندانند کسی چاره‌آسمان
(ج ۲/۶۷۴، ب ۲۵۵۷-۲۵۵۹)

بدگمانی و بدبینی افراسیاب نسبت به سیاوش از موارد دیگری است که نشان میدهد افراسیاب شخصیت ضد اجتماعی دارد. یکی از موارد بدگمانی و بدبینی افراسیاب زمانی است که سیاوش قصد دارد با گذر از توران از جور پدر و از دسیسه‌های سودابه به سرزمینی دور برود. پیران به افراسیاب میگوید: بخت با شاه یار است که سیاوش از کاووس رویگردان شده و قصد آمدن به سرزمین ما دارد. باید او را راضی کرد که در اینجا اقامت کند؛ چه «این کار فوایدی دارد؛ یکی آنکه میان دو کشور دیگر جنگی در نخواهد گرفت. دیگر آنکه اگر کاووس شاه که به پیری رسیده است از جهان برود، سیاوش بر تخت شاهی ایران خواهد نشست و حرمت مهمان‌نوازی ما را خواهد داشت و دو کشور یکی خواهند گشت و لشکری و رعیت خواهند آسود. افراسیاب گفت: سخنان تو خردمندانه و نویدبخش است، اما باید دید که بچه شیر پروردن چون بالاد و بزرگ و نیرومند شود، به خطر کیفر بردن از او می‌آرزد یا خیر؟» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۹۱)

چنین داد پاسخ به پیران پیر
ولیکن شنیدم یکی داستان
که چون بچه شیر نر پروری
چو با زور و با چنگ برخیزد اوی
که هست این سخن‌ها همه دلپذیر
که باشد بر آن رای همداستان
چو دندان کند تیز کیفر بری
به پروردگار اندر آویزد اوی
(ج ۲/۶۰۷، ب ۱۲۲۴-۱۲۲۸)

یکی دیگر از بدبینیهای افراسیاب نسبت به سیاوش زمانی است که پیران میگوید: «میخواهم که فرنگیس دختر خود را به سیاوش دهی و از این راه پیوند دوستی ایران و توران را تحکیم بخشی. افراسیاب بار دیگر متذکر شد که این کار در حکم بچه‌گرگ پروردن است و سرانجام کیفر آن بردن.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۹۴)

که من رانده‌ام پیش ازین داستان
چنین گفت با من یکی هوشمند
که ای دایه بچه شیر نر
نبودی برین گفته همداستان
که جانش خرد بود و رایش بلند
چه رنجی، که هم جان نیاری به بر

بکوشی و او را کنی پر هنر
نخستین که آیدش نیروی جنگ
تو بی بر شوی، چون وی آید به بر
همان پروراننده آرد به جنگ
(ج ۲/ ۶۲۷: ب ۱۶۲۳-۱۶۲۸)

و همچنین «به آنچه ستاره‌شناسان گفته بودند که از پشت سیاوش فرزندی خواهد بود که به دست خود نیا را تباه کند، اشاره کرد و افزود که حال میبیند آنچه ستاره‌شناسان گفته‌اند، جامه عمل میپوشد. بهتر است درختی که بار آن تلخ است، نکارم.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۹۴)

شمار ستاره به پیش پدر
که از تخمه توروز کیقباد
مرا با نبیره شگفتی بسی
سر و گنج و تخت و سپاه مرا
شود از نبیره سراسر تباه
بگیرد همه سر به سر کشورم
کنون باورم شد که او این بگفت
چرا کشت باید درختی به دست
ازین رانده بودند سر تا به سر
یکی شاه سرزند پر ز داد
نمودی همی کار دیده کسی
همان کشور و بوم و گاه مرا
ز دستش نیابم به گیتی پناه
ز کارش بد آید همی بر سرم
که گردون گردان چه دارد نهفت
که بارش بود زهر و برگش کبست
(ج ۲/ ۶۲۷-۶۲۸: ب ۱۶۳۰-۱۶۳۹)

یکی دیگر از موارد بدبینی‌های وی زمانی است که «افراسیاب گرسیوز را به سیاوش‌گرد فرستاد، با هدایای بسیار و سفارش کرد که دو هفته‌ای آنجا بماند و در وضع شهر و شهرنشینان دقت کند و فرنگیس و کاخ او را ببیند و خرسندی خاطر او را از آسایش آنان ابراز دارد.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۹۵)

این ابیات بیانگر اینست که افراسیاب در درون خود هنوز هم نسبت به سیاوش بدبین و بدگمان است و نگران است که گرسیوز را به آنجا میفرستد تا اوضاع آنجا را در کنترل داشته باشد.

از نمونه‌های سنگدلی و قساوت افراسیاب، میتوان به دستور قتل فرنگیس و جنین او و نیز به اخراج منیژه از کاخ پادشاهی اشاره کرد.

۵. چرب‌زبانی و بهره‌برداری از دیگران

یکی دیگر از ویژگی‌های افراد ضد اجتماعی این است که با چرب‌زبانی میتوانند شرایطی را فراهم کنند تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهند تا بتوانند از آنان برای پیشبرد اهداف خود

سود برند. زیرا اینگونه شخصیتها «توانایی به ایجاد ظاهری مطلوب برای تحت تأثیر قرار دادن و بهره‌برداری از دیگران» (روانشناسی عمومی، کریمی: ص ۲۵۵) را دارند.

اینگونه افراد «در به بازی گرفتن دیگران استادند و به راحتی میتوانند دیگران را برای شرکت در طرحهای غیرقانونی و انحرافی برای به دست آوردن پول و شهرت نزدیکترین راه شمرده میشوند، راغب سازند که غالباً خسارت مادی و شرمساری اجتماعی یا هر دو آنها منجر میگردد» (اختلالات شخصیت، حسینی: ص ۲۲)

در جنگ هاماوران، افراسیاب از فرصت استفاده میکند و سرزمینهایی از ایران را تصرف میکند. پس از اینکه رستم کاووس شاه را نجات میدهد، به جنگ افراسیاب می‌آید، چیرگی با سپاه ایران است، افراسیاب با چرب‌زبانی سران سپاهش را به جنگ ترغیب میکند و با وعده دادن افسر، مال و به افتخار دامادی رسیدن، آنان را تحت تأثیر قرار میدهد تا بدین طریق از وجود آنان برای رسیدن به هدفش سود ببرد.

سپهدار چون کار زانگونه دید	بی‌آتش بجوشید همچون نبید
به آواز گفت ای دلیران من	گزیده بزرگان و شیران من
شما را ز بهر چنین روزگار	همی پرورانیدم اندر کنار
بکوشید و همپشت جنگ آورید	جهان را به کاووس تنگ آورید
یلان را به ژوبین و خنجر زنید	سر سرکشان را ز تن بر کنید

(ج ۱/۴۳۰: ب ۵۴۸-۵۵۲)

و حتی به سپاهیان‌ش میگوید: هرکس در میدان نبرد بتواند رستم را نابود کند، دخترم را به او خواهم داد و به افتخار دامادی من خواهد رسید:

همان سگزی بد رگ شیر دل	که از تیغ او گشت گردون خجل
هر آنکس که او را به دشت نبرد	ز زین پلنگ اندر آرد به گرد
بدو پادشاهی و دختر دهم	همش نام اسپهبدی بر نهم
همان شهر ایران سپارم ورا	به گردون گردان برآرم ورا
چو ترکان شنیدند گفتار اوی	سراسر سوی رزم کردند روی

(ج ۱/۴۳۱: ب ۵۵۴-۵۵۹)

همچنین اینگونه رفتارهای افراسیاب با جهت‌گیری بهره‌کش اریک فروم^۱ که فرد برای دستیابی به آنچه میخواهد به سوی دیگران هدایت میشود و خواسته‌هایش را از دیگران با

۱. E. Fromm .

زور و حيله گری و زیرکی میگیرد، اشاره دارد. این نوع رفتار در تمام افراد سلطه‌جو در هر زمینه‌ای دیده میشود. (نظریه‌های شخصیت، شولتز: ص ۲۱۰)

۶. فریبکاری و حيله گری

یکی دیگر از ویژگیهای اینگونه افراد، «فریبکاری و تقلب است که از ویژگیهای محوری اختلال شخصیت ضد اجتماعی است.» (DSM-IV: ص ۱۰۲۶) کارن هورنای^۱ در توصیف روندهای رفتاری به «حرکت علیه مردم» (سنخ پرخاشگر) اشاره دارد که به خصوصیات رفتاری این نوع سنخ بدین صورت اشاره دارد: دنیا در نظر این افراد دنیایی متخاصم است که تنها شایسته‌ترین و حيله‌گرتین مردم در آن زنده میمانند. چنین شخصیتی نه تنها بیمی از طرد شدن توسط افراد ندارد، بلکه به دیگران توجهی ندارد، آنها از برقراری رابطه با دیگران ناخشنودند و برای دستیابی به قدرت و حفظ برتری خود جر و بحث، انتقاد، اصرار و تقلب و هرکاری لازم باشد، انجام میدهند. (نظریه‌های شخصیت، شولتز: ص ۱۸۲)

افراسیاب هم از این قاعده مستثنی نیست و هرگاه لازم باشد برای رسیدن به اهدافش از هیچ فریب و حيله‌ای رویگردان نیست. در داستان رستم و سهراب آنگاه که «آوازه سهراب و نیرومندی و پهلوانی او و اینکه قصد تاختن به ایران دارد به سرزمینهای دور و نزدیک رسید و افراسیاب از آن آگاه گشت. بی‌درنگ لشکری به سرداری هومان و بارمان به سمندگان فرستاد تا سهراب را در این لشکرکشی به ایران یاری دهند» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۷۰) و به آنان سفارش میکند که تلاش کنند تا پدر و پسر همدیگر را شناسند.

افراسیاب در جنگ بزرگ با کیخسرو هم، آنگاه که خود را ناتوان میبیند، دست به حيله میزند و سعی میکند که احساسات کیخسرو را برانگیخته کند تا بتواند اهداف خود را عملی سازد و به وی میگوید: «که حاضر است به کلی توران را ترک گوید و از جهان ناپدید گردد.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۱۷۶) اما در واقع هدف او فریب دادن کیخسروست و رستم هم به شاه گوشزد میکند که سخنان افراسیاب فریبی بیش نیست.

شوم چون ستاره بر آفتاب	به فرمان یزدان به هنگام خواب
سپارم ترا کشور و افسرم	به دریای کیماک بر بگذرم
نبیند مرا نیز شهر و سپاه	ترا گنگدژ باشد آرامگاه

(ج ۳/ ۱۳۴۴: ب ۱۲۰۱-۱۲۰۳)

۷. عدم توانایی به درس گرفتن و پشیمانی از اعمال نادرست خود

ویژگی دیگر شخصیت‌های ضد اجتماعی، اینست که اینگونه افراد از کارها و رفتارهای نادرست خود عبرت نمیگیرند و حتی از کرده‌های خود پشیمان هم نمیشوند و همواره مرتکب اعمالی میشوند که ضررهای زیادی را برای خود و دیگران به بار می‌آورند. افراسیاب هر بار که در برابر سپاه ایران قرار میگیرد، افراد زیادی از سپاهیان خود را از دست میدهد و سرزمینهای بسیاری غارت میشوند و افرادی از نزدیکان خود را از دست میدهد و هر بار به تنها چیزی که فکر میکند اینست که خود را از مهلکه به در ببرد تا دوباره فرصت یابد و سپاهیان گرد آورد و به ایران یورش ببرد. وی هنگامیکه خود را در خطر میبیند سوار بر اسبی تیزرو میگریزد بطوریکه سپاهش پس از آن شکست سختی میخورند و تار و مار میشوند. و هر بار به بهانه انتقام‌جویی سپاه گرد می‌آورد و از جایی دیگر سر در می‌آورد.

سپهدار توران بُنه بر نهاد	سپه را همه ترگ و جوشن بداد
چنین گفت با لشکر افراسیاب	که چون من گذر یابم از رود آب
دُمادم شما از پَسَم بگذرید	به جیحون و روز و شبان مشمرید
شب تیره با لشکر افراسیاب	گذر کرد از آموی و بگذاشت آب
سپیده چو از کوهسر بر دمید	طلایه سپه را به هامون ندید
همه روی کشور به بیراه و راه	سراپرده و خیمه بد بی سپاه

(ج ۳ / ۱۳۲۵: ب ۸۴۳ - ۸۴۹)

در جنگهای توران و ایران در زمان افراسیاب، چندین بار افراسیاب کینه‌جو فرار را بر قرار ترجیح میدهد، اما هیچگاه دست از این گریز و فرار بر نمیدارد و بازهم به ایران حمله میکند و هرگز از نتایج هولناک این نبردها عبرت نمیگیرد.

او حتی زمانی که در برابر کیخسرو قرار میگیرد نه تنها از کشتن سیاوش اظهار ندامت نمیکند، بلکه سیاوش را گناهکار میدانند و میگویند: «سیاوش بیگناه کشته نشده است، بلکه به سزای سودای طغیان و سرکشی که در سر داشت، رسیده است.» (برگردان روایت‌گونه شاهنامه، دبیرسیاقی: ص ۱۷۱)

۸. عدم برنامه‌ریزی و تأمل برای انجام کارها

یکی دیگر از ویژگیهای دیگر اینگونه افراد، تصمیمات آنی و بدون برنامه‌ریزی و بدون توجه به پیامدهای آن برای خود و دیگران است که منجر به تغییر ناگهانی محل اقامت یا روابط آنان با دیگران می‌انجامد.

گاه رفتار افراسیاب چنانست که مورد غضب پدرش، پشنگ قرار میگیرد بگونه‌ای که سالها روابط او و پدرش تیره است و اجازه ورود به پایتخت پدر را ندارد، چون بدون اندیشه قبلی برادرش اغریث را میکشد.

بیامد به خوار ری افراسیاب	خروشید و بکنند کشتی بر آب
سرش پُر ز کین بود و دل پُر ز جنگ	نیآورد یک تن درودِ پشنگ
به تیمار اغریث آشفته بود	دلش خود ز تخت و کله گشته بود
شد آن تیغ روشن پر از تیره زنگ	بدو روی نمود هرگز پشنگ
به نَزْد مَنّت راه دیدار نیست	مرا با تو تا جادوان کار نیست

(ج ۱/ ۲۹۷: ب ۵-۱۳)

همچنین شکستهای پی‌درپی افراسیاب در مقابل سپاه ایران و گریز و فرارهای وی وقتی بیم جان او می‌رود، همه و همه نشان از کارهای بدون اندیشه او دارد، چرا که هر بار بدون اینکه به فکر سپاه خود باشد، فقط و فقط به فکر نجات خویش از آن مخمصه‌ای است که با بی‌فکری برای خویش و کشور و سپاهش به وجود آورده است.

نتیجه

افراسیاب، از جمله چهره‌های منفی و شرور شاهنامه است که با حضور طولانی خود نقشی تأثیرگذار بر روند داستانهای سیاوش، بیژن و منیژه و جنگهای کین‌خواهی دارد. در تمام این داستانها وی با داشتن رفتارهایی از قبیل تصمیم‌گیریهای نابخردانه، غیر منطقی، آنی مبتنی بر خشم و پرخاشگری، عدم پایبندی و تعهد به قراردادهای اجتماعی و اخلاقی، داشتن الزامات و تعصبات کورکورانه و اصرار در نیل به اهداف مستبدانه، نداشتن احساس ندامت و پشیمانی از خطاهای خود و ... با شخصیت ضد اجتماعی که ویژگیهای آن، با رشد ناکافی وجدان، خودمداری، تکانشوری بودن و نداشتن مسئولیت و تحمل کم در برابر ناکامی و ناتوانی در قضاوت درست، لذت‌جویی همراه با هدفهای غیر واقعی، نداشتن اضطراب یا احساس گناه، ناتوانی در درس گرفتن از اشتباهات و ... مشخص میشود، منطبق میسازد. همچنین شخصیت وی نمایانگر نگرش سلطه‌گر آدلر است که آگاهی و علاقه اجتماعی کمی دارد و بدون توجه به احساسات، آرزوها و تمایلات دیگران سعی در برآوردن مقاصد خویش دارد.

منابع

۱. اختلالات شخصیت (۱)، حسینی، سید رضا، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره سیزدهم.
۲. از رنگ گل تا رنج خار، سرامی، قدمعلی، ۱۳۸۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. برگردان روایت‌گونه شاهنامه فردوسی به نثر، دبیرسیاقی، سید محمد، ۱۳۸۷، نشر قطره، تهران، چاپ هشتم.
۴. دایره‌المعارف مشاوره، استوارت، ویلیام، ۱۳۸۶، مترجم: نوابی نژاد شکوه، نشر علم: تهران، چ اول.
۵. درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان، سعید، ۱۳۸۷، تهران: انتشارات ناهید، چاپ سوم.
۶. روانشناسی شخصیت، کریمی، یوسف، ۱۳۸۰، تهران: مؤسسه نشر و ویرایش، چاپ هفتم.
۷. روانشناسی عمومی، گنجی، حمزه، ۱۳۸۲، نشر ساوالان، تهران، چ بیست و پنجم.
۸. روانشناسی شخصیت، پروین، لارنس، ۱۳۷۲، مترجمان: محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: انتشارات فرهنگی رسا، چ اول.
۹. راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی DSM-IV-TR، ۱۳۸۹، تهران: انتشارات سخن، چاپ پنجم.
۱۰. زمینه روانشناسی هیلگارد، ریتا، ال. اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۰، مترجمان محمد نقی برهنی و دیگران، ۱۳۹۰، تهران: رشد، چاپ پانزدهم.
۱۱. شاهنامه فردوسی، جلد ۱، ۲ و ۳، دبیرسیاقی، سید محمد، ۱۳۸۸، نشر قطره، تهران، چ دوم.
۱۲. فرهنگ توصیفی روانشناسی، برونو، فرانک، ۱۳۸۴، انتشارات ناهید، تهران، چ سوم.
۱۳. مصاحبه تشخیصی، هرسن، مایکل - ترنر، ساموئل ام، مترجمان: سعید شاملو، محمدرضا محمدی، ۱۳۸۸، تهران، انتشارات رشد، چاپ چهارم.
۱۴. مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، شاملو، سعید، ۱۳۹۰، تهران: انتشارات رشد.
۱۵. نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، شفیع آبادی، عبدالله، ۱۳۸۵، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوازدهم.
۱۶. نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان، ۱۳۸۳، مترجمان: یوسف کریمی، فرهاد جمهری، سیامک نقشبندی، بهزاد گودرزی، هادی بحیرایی و محمدرضا نیکخو، تهران: نشر ارسباران، چ چهارم.
۱۷. نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، رحیمیان، حوریه بانو، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات مهرداد، چاپ دوم.